

دکتر علی اکبر شهابی
استاد دانشگاه تهران

بعهد دولت سامانیان و بلعمیان
جهان نبود چنین، بانهاد و سامان بود
(کتابی مروزی)

خاندان بلعمیان*

بحث مختصری درباره ترجمه تاریخ طبری

زبان فارسی و فرهنگ و ادب ایرانی از مایه‌های اصلی و علتهای نخستین بقاء و استقلال ایران بوده و هست. همین عامل موجب پیوند ناگستنی میان همه اقوام ایرانی در همه قرون و اعصار بوده و همین عامل نیز و مند همیشه مانع نفوذ و تسلط زبان و فرهنگ و سیاست و سیادت ییگانگان در کشور ایران شده است.

این اثر نفوذ در تاریخ ایران پس از اسلام نمایان تر و عمیق تر است، چه آنکه ایرانیان باهوش و خردمند پس از آنکه آشنا بحقایق دین اسلام شدند و آن را دین کامل و جهانی تشخصیس دادند، از روی رغبت و با خشنودی آن را پذیرفتد و در مدت کوتاهی خود از پایه گذاران علوم و معارف اسلامی و مؤسسان فرهنگ و زبان و ادب عربی شدند. حتی پس از سپری شدن عصر وحشت و تاریخ اموی که هدف آن سلسله تغییر و تحریف احکام و اصول اسلامی و برگشت بدورة جاهلیت و زنده کردن تعصب نژادی و برخلاف صریح گفته پیغمبر اسلام برتری دادن مردم عرب بر دیگر مردمان بود، ایرانیان بزرگترین عامل تمدن و فرهنگ دوره طولانی عباسی شدند، چنانکه در مدت کمی خاندانهای بزرگی امثال توپخان و بر مکیان و بلعمیان و دانشمندان و پایه گذاران فرهنگ و زبان عربی امثال سیبو به بیضاوی فارسی و کسانی رازی و شرای بزرگی امثال بشار و مهیار دیلمی و فتها و علمای بزرگ دین امثال محمد بن جریر و شیخ طوسی و هزاران تن دیگر از سر زمین ایران برخاستند و بین بان و فرهنگ عرب و تمدن و معارف اسلام بزرگترین خدمتدا انجام دادند ولی آنچه در این مقدمه مورد نظر است: کار شگفت انگیزی است که نیاکان هوشمند و میهن دوست ما انجام داده‌اند و در آن ادوار و اعصار که پیشتر کشورها زبان و فرهنگ و استقلال خود را از دست دادند آنان با شیوه‌ای خردمندانه موجب حفظ استقلال و بقاء زبان و فرهنگ ایرانی شدند.

ایرانیان با فرهنگ و خرد در همان هنگام که از راه ایمان و عقیدت استوار بدين برگزیده اسلام در راه بنیان گذاری فرهنگ عرب از: صرف و نحو و معانی و بیان و لفت * ازدانشجویان دانشگاه مخصوصاً موقع دارد این مقاله را با دقت تمام مطالعه فرمایند.
(مجله ینما)

و سایر علوم ادبی، همچنین در راه گسترش علوم اسلامی از تفسیر و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و علم رجال وغیره بزرگترین خدمت ادبی و علمی را انجام دادند، در همان حال در راه گسترش فرهنگ ایرانی و تهذیب و تکمیل زبان فارسی نیز کمال و کوشش و تدبیر را پیکار برداشتند چنانکه پس از مدتی زبان فارسی بعد از زبان عربی بزرگترین و شیوا ترین زبان کشورهای اسلامی شد و هم اکنون در همه کشورهای اسلامی، پس از زبان عربی زبانی که باندازه زبان فارسی علوم و معارف اسلامی را دربر داشته باشد و کتب و رسالات و مقالات گوناگون در آن نوشته شده باشد وجود ندارد، ازین جهت زبان فارسی غیر از جنبه‌های جنبه‌ای نیز بخود گرفته و دومین زبان زنده اسلامی در همه کشورهای جهان شناخته می‌شود.

با توجه به نفوذ و توسعه روزافروز حکومت اسلامی و رواج و گسترش زبان و فرهنگ عربی در همه کشورهای اسلامی و با اینکه ایرانیان خود از خدمتگزاران و پایه گذاران فرهنگ و زبان عربی بودند و با اینکه بیشتر کشورهای غیر عرب که مسلمان شدند کم کم زبان و فرهنگ و ملت خود را از دست دادند (امثال کشورهای مصر و سوریه و فلسطین و مراکش و تونس و الجزایر وغیرها) و با اینکه ایران زودتر از برخی کشورهای دیگر اسلام را پذیرفته بود معهدا حنظ زبان و فرهنگ ایرانی که متنهای بحفظ املیت واستقلال کشور ایران گردید و رواج از شاهکارهای بدیع نیاکان ماست که از آن کمال هوش و درایت و سیاست و عاقبت اندیشه آنان بخوبی نمایان است.

با این مقدمه کوتاه معلوم می‌شود کسانی که در دوران نفوذ و تسلط فرهنگ و زبان عربی بر کشورهای وسیع اسلامی در ایران پایه نظام و نشر فارسی و فرهنگ ایرانی را بنانهاده و درین راه کوشش فراوان کرده‌اند چه حق بزرگی بگردن ایران و فرزندان ایران دارند و ما چه وظیفه بزرگی مه برای آنان دادیم که کوچکترین آنها کوشش در احیای نام آنان و نشر آثار و ماقرای ایشان است.

این بزرگان بر اثر حسن تدبیر و علاقه بزبان و ملت و فرهنگ ایران چنان شالوده استوار و درستی پی‌ریزی کرده‌اند که فرهنگ و زبان و ادب پارسی بهترین و گسترده‌ترین دوره‌های خود را آغاز کرد و بیش از هزار سال صیت شهرت آن جهان را فرا گرفت و گویندگان و نویسندهای بزرگ ایرانی در تمام قاره وسیع آسیا و در بسیاری از نقاط افریقا و در همه کشورهای اسلامی بفرارانی پیدا شدند و در نتیجه امروزما وارد فرهنگ و تمدن وزبان بسیار غنی و گسترده هستیم.

در عصر ما نیز که دوره شکوفا شدن علوم مادی و تجربی است و علم و صنعت و تکنولوژی تا بدان درجه پیشرفت کرده است که پیش با برقرار آسمان نهاده و بر روی کره ماه قرود آمده است باز زبان و فرهنگ هر کشور بزرگترین مایه‌ملیت و استقلال وی است. بنابراین ما هر چند بیشتر از لابلای صفحات تاریخ و اذ گوش و کتاب نام و آثار و شرح حال کسانی را که جزء پایه گذاران زبان فارسی امروز و مؤسسان فرهنگی و تمدن وسیعی بنام «فرهنگ ایرانی» هستند، پیرون آورده و خدمات و جانشانهای ارزش‌آنان را بمندم امروز ایران معرفی کنیم، باز هم وظیفه خود را در مقابل حق بزرگی که آنان بگردن ما دارند ادا نکرده‌ایم.

در این رسالت کوچک درباره یکی از خاندانهای بزرگ و قدیمی ایران که از خدمتگزاران زبان و ادب پارسی و از مردان سیاست و کیاست بوده و قدیم ترین و بزرگترین اثر پارسی دری از آن خاندان برای ما بر جای مانده است، بحثی با اختصار ایراد میشود.

در قرن چهارم هجری دو تن از دیوان رسائل امراء ادنش پرورد آل سامان را داشتند بنام و نسبت «بلعمی» شهرت یافته‌اند و آثار بزرگی از آنان بر جای مانده و سالها صیت شهرت و داستان فضل و ادب و درایت آنان زبان زد مردم ایران بوده است.

این دو تن پدر و پسر بوده‌اند. از قرائی و شواهد تاریخی چنان بدست می‌آید که هر دو در زمان خود مورد اعتماد و ثوق امیران و مردم زمان خود بوده و کارهای کشیده به حسن رأی و تدبیر صواب و دقت نظر انعام می‌دادند. گذشته اذاین که خود داشتند و نویسنده و شاید شاعر نیز بوده‌اند، جانب اهل فضل و داشت و شعر و نویسنده‌گان را نگه می‌داشته و در ترویج و پرگداشت آنان می‌کوشیده‌اند.

پدر نامش محمد و کنیتش (۱) ابوالفضل و پسر نیز نامش محمد و کنیتش ابو علی بوده است و هر دو مشهور به بلعمی بوده‌اند.

قدیمی‌ترین تذکره‌ها و تاریخها درباره این دو مرد داشتند و نویسنده که بیشک خدمات علمی و سیاسی ارزشمندی به ایران ویرای ایرانیان کرده و آثار گرانبهایی از خود بیاد گار گذاشته‌اند، از شرح و بسط حال و خدمات آنان و حتی بسیاری از تواریخ از ذکر نام آنان خودداری کرده‌اند.

این خود یکی از دلائل قوی است که اوراق تاریخ درباره شناساندن گذشتگان راه انساف و حقیقت نمی‌پردازد و حقایق و واقعیات را چنانکه اتفاق افتاده در خود ضبط نکرده است. چنانکه ما در زمان خود به بسیاری از امثال و مصادیق «رب مشهور لاصل له» و بر عکس به «بزرگان گمنام» بر می‌خوریم، باید اذعان کنیم که روش روزگارهایی بین همین نهنج بوده و در هر عصر و زمانی «بزرگان گمنام» و «فرومایگان نامی» بسیار بوده‌اند و ای دریغ اکه بر گهای سیاه و سفید تاریخ نیز کورکورانه پیروی از حکم و داوری سطحی مردم زمان گرده و هر چه داشتند در خود جای داده است بی‌آنکه پیجوی حقایق شود و سره دا

۱ - مسلمانان غالباً دارای سه نام و شهرت می‌بودند: اسم، کنیت، لقب. اسم هر کس بمنظور نام بود و تعیین شخص وی بود و این همان است که امروز به «تم کوچک» اصطلاح شده است. کنیه در مردها اغلب به کلمه «اب» و گاهی «ابن» و در ذهنها به کلمه «دام» آغاز می‌شد مانند ابوعلی، ابوالحسن، ابن‌المری و ام‌کلثوم. لقب بیشتر برای احترام و تقدیم و گاهی برای تحقیر بود مانند رکن‌الدوله، یعنی‌السلطنه و انصالفانقه (بنی‌شتری). علامت ادب و احترام چنان بود که مردم را به کنیه بخوانند نه بنام. گاهی هر سه نام با هم ذکر می‌شود مانند: شیخ الرئیس، ابوعلی حسین بن سینا.

از ناسره و درست را از نادرست جدا کند . *

بنابراین کسانی که خواستار حقایق از منحات تاریخ هستند باید بیک نوشته و بیک سند و بیک روایت و داستانهای مشهور بسنده کنند بلکه اوراق تاریخ را زیر و رو کنند و استاد و مدارک و گفته‌های موافق و مخالف همه را از ذیر نظر بگذرانند تا درنتجه از مجموع تجسسات و کاوشها بحقایق و وقایع نزدیک گرددند .

باری ، کلمه «بلعم» بفتح اول و سکون دوم و قطع سوم در کتب انساب و جنرا فیاض کر شده است (۱) سمعانی در کتاب «انساب» خود دو وجه درباره نسبت خاندان بلعمیان ذکر کرده است : یکی آنکه رحاذ بن معید جد ششم ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی در زمانی که مسلمه بن عبدالملک مروان از جانب خلیفة اموی لشکر بر روم کشید بر شهر بلعم که از بلادروم (۲) بود استیلا یافت و در همانجا اقامت گزید و نسل وی رو بفزونی نهاد ، از این نژاد واحفاد و اعقاب او بدان شهر منسوب شدند . این روایت را سمعانی از گفته ابن ماکولا نقل کرده است .

وجه دیگر آنکه این کلمه منسوب است به قریبة بلuman که در جنوب قریبة بلاسکرد از توابع مررو واقع شده بوده است . سبب تسمیه را بدین گونه آورده است که نیای بلعمی در جزء لشکریان قبیله بن مسلم وارد مردو شد و در بلعمان اقامت جست و از این رو خاندان وی به بلعمی شهرت یافتد .

بیشتر مورخان همان وجه اول را درست دانسته‌اند . یاقوت نیز در معجم البلدان در ذیل کلمه بلعم می‌نویسد : « شهری است بر روم و نسبت ابوالفضل محمد بن عبیدالله بدان جاست . »

ابوالفضل بلعمی یا بلعمی بزرگی

بلعمی بزرگ ، ابوالفضل محمد بن عبیدالله را سمعانی باشتباه وزیر اسماعیل بن احمد وفات (۲۹۵هـ) نخستین امیر معروف سامانی ، نام برد از در صورتیکه در اخبار و روایات سامانیان اولین بار که نام بلعمی برده شده است ، در زمان امارت نصر بن احمد (۳۰۱ - ۳۳۱) می‌باشد و چنان بنظر می‌رسد که بلعمی جانشین نخستین وزیر این پادشاه یعنی ابو عبد الله جیهانی (۳)

* با آنکه قند شهرتش اندر افواه آن شهر که بر کران بود نشناشد	باید کردن به چشم تردید نگاه مشهور شود دهی که اقتضی سرمه حبیب یغماهی
--	---

۱ - یاقوت حموی . مرصاد الاطلاع علی الاسماء الامکنة والبقاع . ج سنگی ایران .
معجم البلدان . یاقوت . ج مصر . انساب سمعانی . ۲ - مقصود از روم در اینجا آسیای صغیر است .
۳ - ابو عبیدالله جیهانی یکی از وزرای کارдан و دانشمند دوره سامانیان بوده است
و وزارت نصر بن احمد داشته است . گردیزی درباره او می‌نویسد : « ... و مردی دانابود
و سخت هوشیار و جلد و فاضل ... و او را تألفهای بسیار است اندره رفندی و علمی ... »
این وزیر با تدبیر دستورداد از هندوچین و ترکستان و دیگر ممالک مجاور کتابها که در آداب
و رسوم و قوانین مملکت داری نوشته شده بود گردآورده و بنیان فارسی ترجمه کرده و از
مجموعه آنها قوانین و رسومی مناسب با محیط و اوضاع حکومت آل سامان استخراج کرد .

وزیر معروف سامانیان بوده است (۱) . بجز سمعانی که ابوالفضل را وزیر اسمعیل بن احمد پنداشته، دیگر مورخان در امارت اسمعیل نامی ازاو نبرده و همه وزارت وی را در زمان نصر بن احمد ذکر کرده‌اند . ابن‌الاثیر جز ری در حادث سال ۳۲۹ هجری می‌نویسد (۲) . ۳۰۰ و درین سال محمد بن عبیدالله بلعمی (۳) وزیر نصر بن احمد ملقب به سعید بدرود زندگی گفت و وی از خدمدان و هوشمندان روزگار بود . نصر او را در سال ۳۲۶ از وزارت معزول کرد و بجای او ابوعلی محمد بن محمد جیهانی را برنشاند . »

نیز گردیزی در زین الاخبار جنین نوشته است : « وهم اندرين ماه [جميدى] – الآخرى ۳۳۱] امير سعيد (نصر بن احمد) فرمان یافت و شغل تدبیر ازا ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی سوی ابوعلی محمد بن محمد الجیهانی شد (۴) » .

هم او در حادث سال ۳۱۷ هجری (سال سلطنت نصر بن احمد) و داستان یاغیگری ابو بکر طباخ و شکر کشیدن بجنگ امیر سامانی بسر کرد گی پسر حسین بن علی مر و زی تالب جیحون گوید : « ... و چون بلبجیحون رسیدند محمد بن عبیدالله بلعمی به پسر حسین رقمه نوشت؛ پسر حسین ابو بکر طباخ را بگرفت ... »

۱- Encyclopédie de L'islam . V . 1 . Ast . W . Barthold

۲- کامل التواریخ . ابن‌الاثیر . ج مصر .

۳- در برخی از کتب بر اثر تحریف نسخ کلمه عبیدتبدیل به عبیدشده است ولی صحیح همان عبید است . در کامل ابن‌الاثیر چاپ مصر علاوه برین اشتباه ، در اغلب موارد کلمه بلعمی تبدیل به بلغمی با غین نقطه دارشده است .

۴- زین الاخبار . گردیزی . ج . برلین . در صورتی که در عبارت متن تحریف و اسقاط و حذف نشده باشد . یا گردیزی دچار اشتباه و لغتش شده است یا عبارت را وافی بمقصود ادا نکرده است زیرا مفهوم عبارت بالا این است که ابوالفضل در سال ۳۲۱ هنوز زنده بوده است که شغل تدبیر وزارت ازاوبه ابوعلی جیهانی منتقل شده است با اینکه مورخان را در سال وفات بلعمی که ۳۲۹ است اختلاف و تردیدی نیست . سمعانی و ابن‌الاثیر هردو تصویب بوفات وی در آن سال کرده‌اند . علاوه بر این ، ابن‌الاثیر نوشته است که بلعمی در سال ۳۲۶ از وزارت اقتاد وجیهانی در همان سال بجای او نشست . خود گردیزی نیز در چند سطر بعد در سلطنت امیر حمید نوح بن نصر که جانشین نصر شد می‌نویسد : « ... و امیر حمید بخلافت بنشست ... و چون به امیری بنشست وزارت و شغل تدبیر به ابوالفضل محمد بن احمد الحاکم داد که او را حاکم جلیل خوانند ... » چنانکه هویداست مفهوم این عبارت سازش با مفهوم عبارت پیشین وی ندارد زیرا در آن عبارت بعد از مرگ نصر شغل وزارت به ابوعلی جیهانی تفویض شده و بروفق ابن عبارت شغل مذکور به حاکم جلیل داده شده است . چون اشتباه باین بزرگی از مورخی مانند گردیزی که از مورخان نزدیک به دسامانیان است دورمی نماید ، چنان بمنظر می‌رسد که در میان عبارت اول چند جمله اقتاده است و بنابراین عبارت : « و شغل تدبیر از ابوالفضل ... » به عبارت د وهم اندرين ماه امیر سعيد فرمان یافت » پیوسته نبوده است . والملع عند الله

باری علاوه بر موارد مذکور که مشعر بوزارت ابوالفضل بلغمی در زمان نصر بن احمد است، در موضع عدیده دیگر و در نوشتة مورخان باین مطلب اشاره یا تصریح شده است ولی وزارت او را در زمان اسمعیل بجز سمعانی کن دیگر نگفته است و دیگران ازو گرفته اند در صورتی که اگر بلغمی با آن همه شهرت که در آن عصر داشته است سمت وزارت اسمعیل را می داشت، به یقین مورخانی که تاریخ سامانیان را نوشته اند خاصه مورخان معاصر آنان که شمارشان کم نیست نامی از وی می برندند.

سال انتخاب بلغمی را بوزارت مورخان یاد نکرده اند ولی از شعری که حسین بن علی (سردار معروف سامانیان که بر امیر نصر یافغی شده بود و بسال ۳۰۶ ه مغلوب و اسیر شکریان امیر سامانی گردید) در مدح و سپاسگزاری ابوالفضل بلغمی برای آزادی خود گفته است می توان استنباط کرد که ابوالفضل در سال ۳۰۶ (سال آزادی حسین بن علی) سمت وزارت آن سامان داشته یا لاقل از صاحب نفوذان و موجهان در باد بوده است. (۱)

مقام و سیرت ابوالفضل بلغمی

ابوالفضل من دی کارдан و با تدبیر و سیاست مدار بود و از علوم و آداب حصر خود بهر ۹ وافی داشت. سمعانی درباره او نوشتند است (۲) که وی در خرد و تدبیر و دانش و بزرگداشت اهل علم یگانه عصر بود و علوم خود را در مرزا و از محمد بن جابر و در جاهای دیگر از محمد حاتم بن الظفر و ابوالموحد محمد بن عمر و بن صالح بن محمد و اسمعیل بن احمد و دیگر دانشمندان نامی زمان فرا گرفته بود.

بلغمی نسبت بشعر و تجلیل شعر ا توجهی خاص داشت و ائمما و مسلماء فراوان بشرمی داد. کسانی مروژی شاعر معروف قرن چهارم در مدح این خانواده گفته است: پنهان نبود چنین با نهاد سامان بود
بعهد دولت سامانیان و بلغمیان جهان نبود
از اینکه شاعر در شعر خود خاندان بلغمیان را با خاندان سامانیان ذکر کرده و دولت و حکومت وقت را بهر دو خانواده نسبت داده است، بزرگی و شهرت و احترام این خاندان در نزد مردم آن زمان بخوبی روشن میشود.

از میان همگی شاعر بروکی شاعر شیوا و شیرین سخن ذبان فارسی علاقه و عقیدت بسیار داشت و او را بزرگترین و بهترین شعرای عرب و عجم می پنداشت. در مقابل نیز بود کی مدیحه های بسیاری درباره این وزیر خردمند سروده و جبران جواہر و الطاف او را کرده است. اکنون جز مختصری پراکنده از آن مدیحه هادر دست نیست، زیرا بیشتر اشعار این شاعر نامی بر اثر گذشت زمان و حوادث دوران از میان رفته است.

در قصيدة تو نیه معروف که مطلع شن این است:

مادر می را بکرد باید قربان بجهة او را گرفت و کرد بزندان رود کی نامی از بلغمی میرد در آنجا که وصف بزرگان خراسان و امیران و نامداران

دوران خود را میکند :

یک صفت حران و پیر صالح دهقان
بناب مشهور و نگارش صاحب آن تذکره و تراجم احوال بلعمی در زمان نصر فرمان داد
تا کلیله و دمنه را از تازی پیارسی برگرداندند و رودکی را فرمان داد تا آن را بنظم
درآورد . رودکی نیز بنا بگفته فردوسی در شاهنامه (۱) و نقل دیگر مورخان این امر را
پیایان رسانید و کلیله و دمنه منظومی ساخت . اکنون اشعار پراکنده بیش در دیوانها و تذکره ها
و فرهنگنامه ها از کلیله و دمنه منظوم او در دست است از آن جمله بیت آغاز کتاب میباشد
که در کمال شیوایی و رسایی و استحکام لفظ و معنی است و تناسب تمام با مقام دارد :

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد نه هیچ آموزگار
فاتحه

همه نامه بر رودکی خوانند
بسفت این چنین در آکنده را
جو پیوسته شد منز جان آکنده
شاهنامه فردوسی

(۱) گزارنده را پیش بشانند
به پیوست گویا پراکنده را
حدیث پراکنده ، پراکنده

اَنْهُمْ لَا يَنْهَا بِرَبِّهِمْ كَمْ لَمْ يَرْجِعُوا مِنْهُمْ
إِذْ أَنْتَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ لَمْ يَرْجِعُوا مِنْهُمْ
أَنْهُمْ لَا يَنْهَا بِرَبِّهِمْ كَمْ لَمْ يَرْجِعُوا مِنْهُمْ
بِمَحْيِيهِ وَرِينَ يَعْمَلُهُمْ لَمْ يَرْجِعُوا مِنْهُمْ حَسْنَةً ذَرْتَ كَثُورًا
١٣٥